

## با اجازه مافوقترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده و حدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی  
کتاب گلهای راهنمایی جلد دوم

### غفلت و زیان آن

دوران بی خبری و شباب

بیاد آورم ای دل گذشت عهد شباب

نشاط عشق و جوانی و جام لعل مذاب

مرا به عقل و خرد آن دم التفات نبود

بدست، نرگس مست و به بزم، جام شراب

چه خوش گذشت جمال و جلال و سیر و سلوک

کنار دیده من می رود رژه چون خواب

برفت عمر عزیز و تباه شد ایام

نشست بر جگرم تیر و دیده شد خوناب

ز من می پرس چرا این چنین پشیمانی

چرا که عشق و جوانی نبد براه صواب

دل چگونه شود شاد چونکه غمگینم

چو ریزم اشک ندامت بسوز در هر باب

سخن شناس شناسد که من چه می گویم

که بوی خون دل آید ز سینه های کباب

کلید گنج سعادت به دل بود مخفی

در آن شمایل پیری چو کیمیا دریاب

یقین من همه آن، کز درشتی ایام

جوان خام شود پخته بهر کار حساب

جوان، تلف منما عمر خویش بیهوده

کزین کلام شوی هوشیار و عالمتاب

کنون ز سختی پیری نمی شوم خرسند

که بعد آنچه گذشت این زمان نیم شاداب

نشان مرد خدا و حدت است و صلح و صفا

گرفته جاذبه حشمت گشاده رخ ز نقاب

## پشیمانی

جوانان و نوباوگان عزیز، این داستان سرگذشت مردی است که سالهای پر برکت جوانی را در راه عیش و عشرت تلف نموده و عکس العمل آن را در دوران بعدی زندگانی دیده و حکایتی که برایم بیان داشته به عنوان درس عبرت برای شما بازگو می‌کنم. در آنزمان چنین می‌پنداشت که در عالم جز جام می و نشاط عشقهای زودگذر و سرمستی جوانی لذتی در دنیا وجود ندارد و هر چه هست همین است و همین و اساس زندگانی چیزی جز این نیست.

عمر از دست مده

حکایت می‌کرد: جوانانی که خود را این طور بی‌محابا بدست هوس می‌سپرند و در راه بهره برداری از استعدادهای حواس خویش افراط روا می‌دارند توجهی به عقل و خرد که جزء وجود آنها است ندارند. خانه مرتبی در اختیارشان است که در طبقه بالای آن دانشمند عاقلی نشسته و مہیای نصیحت و راهنمایی است. اما این جوان هوسباز درها را بر روی آن دانشمند بسته و بین خود و او پرده‌های ضخیم کشیده و حاضر نیست سخن او را بشنود.

افراط و زیاده روی

جوان سازمان وجودیش به نسبت خود کامل است و دارای همه حواس و استعدادها به درجات مختلف می‌باشد و در قسمت بالای جسمش مرکز عقل و وجدان قرار دارد اما نمی‌خواهد از آنها پیروی کند و درب آنها را بر روی خود بسته است در مقابل خوددیوانه وار بدست، نرگس مست بتان و بزم شراب سپرده، نتیجه آن معلوم است.

رؤیای بی حاصل

می‌گفت: البته در آن لحظات با شکوه و پر از لذت عمری به شادمانی گذشته است که اکنون مانند رؤیایی که در خواب می‌بینیم از جلو دیدگان رژه می‌رود. اما با گذشت این فیلم این نکته را می‌فهمیم که عمر عزیزی که می‌توان از آن بهره برداریهای بزرگ در راه سیر به سوی معبود حقیقی و خدمت به خلق انجام داد از دست رفته و روزگار تباه شده و بیهوده گذشته و حالا که این حقیقت درک می‌شود تیر غم بر جگر می‌نشیند و اشک حسرت از دیدگان می‌بارد و پشیمانی جبران گذشته را نمی‌کند.

انگیزه عشق

پرسیدم: آن اعمال چه بود و این پشیمانی چیست؟ گفت: افسوس که جوان سخن عقل را دیرتر می‌پذیرد و هر چه شده از بی‌فکری و عدم توجه به حقیقت است، اگر می‌بینی که اکنون چهره ام شادمان نیست و غبار غم بر آن نشسته و اشک پشیمانی از چشم فرو می‌ریزد همه به خاطر یاد آوردن آن لحظات عزیزی است که از دست رفته است.

سخن مرا درک کنید

ناله کنان می‌گفت: این سخن مرا همه کس درک نمی‌کند. هستند جوانانی که غرق در لذات و امیال بسر می‌برند و هیچ توجهی بناصح مصلحت اندیش ندارند. اما کسی که سخن می‌شناسد این حقیقت را خوب در می‌یابد و همان طور که از کباب اشک حسرت و دود آه بر می‌خیزد از دل‌های پشیمان حسرت زده نیز سخن‌های عبرت

انگیز بیرون می آید چه خوش است که انسان سخن عبرت آمیز را از زبان کسی که مراحل را شخصاً آزموده است بشنود.

گنج سعادت چیست؟

ای فرزند عزیز، آن دانشمندی که در طبقه فوقانی مغز انسان مکان گرفته راه و روش زندگی را خوب می داند و طریقی را که منتهی به سعادت و خوشبختی است در پیش پای آدمی می گذارد. بایستی از او پند گیرید و از دستوراتش تبعیت کنید. او می گوید: گنج سعادت انسان در زر و مال و ملک و منال نیست بلکه گنج حقیقی در درون دل انسان است و برای اینکه بتواند حقیقت را از آن دریابد بایستی سعی کند تا آنجا که ممکن است ایام پیری و حالتی را که در دوران آخر عمر خواهد داشت از همان جوانی نزد خود مجسم کند و رفتار خویش را با آن تطبیق دهد. هر چند که می دانم هر دورانی در زندگی بشر به طور طبیعی اقتضائی دارد که باید عاقلانه اقناع شود. اما جوان بایستی در حدود سرنوشت و مکانیسم مغزی اعمالی در زندگی پیش گیرد که باعث ندامت و تأسف ایام پیری نشود، بایستی در خرج و روش زندگی، راهی چنان عاقلانه اتخاذ کند که در زمان کهولت محتاج خلق و پریشان روزگار نگردد زیرا در آن ایام است که تنگدستی و عائله زیاد و گرفتاری خرج و کمی عایدات بسیار پریشان کننده است. کسانی که در جوانی سرمایه خود را از دست می دهند و در پیری گرفتار بی چیزی می شوند بسیارند و دلسوختگان این راه سخن مرا درست می یابند. خوشا به حال جوانانی که علاج واقعه را قبل از وقوع کنند و پیش از آنکه به چنین حالتی مبتلا شوند راه صحیح در پیش گیرند.

عبرت از تجارب دیگران

تجربیات زندگانی و سوانح و حوادث روزگار بهترین درس عبرت و آماده کننده بشر برای گذشت زندگانی است. اتفاقات و پیش آمدها هر چه سخت تر و مهیب تر باشد بهتر آدمی را در نبرد حیات آماده می سازد. آن مرد، می گفت: من هم می دانم این سختی ایام را که اکنون با آن روبرو هستم درست است که نتیجه بی فکری ها و عدم پیروی از عقل و خرد است لیکن حالا که به عقل توجه کرده و به راه راست در آمده ام این سختی ها مقدمه آماده شدن یک عنصر خام برای انجام کار درست و صحیح و پخته است. پس تحمل آن شیرین و لذت بخش است.

پند گرفتن یعنی سعادت مند شدن

ای جوانی که سعادت برخوردار باین سخن را یافته ای و سرنوشت تو را به این راه انداخته که این کلمات عبرت انگیز را بشنوی، بیا و پند گیر و از این سخنان هوشیار شو و عمری را که اکنون در اختیار داری و هنوز طی نشده و باقی است بیهوده تلف منماید و آن را با حساب روشن و دقیق در طریق خیر و سعادت به کار انداز تا مانند خورشید در عالم درخشان و مشهور شوی.

تجلیات انتقام

در همین عالم انتقام و جزا به هر شکل و صورت که باشد بالاخره تجلی می کند و نتیجه کار را بدست صالح یا خاطی می دهد و ممکن نیست کسی عمل زشتی کند و نتیجه آن را به چشم نبیند. البته سختی ایام پیری عکس العمل بی بند و باری و افراط های جوانی است لذا از وجود این سختی ها به عنوان مقدمه خیرها و خوشیهای

بعدی خرسند نباید گردید زیرا اینها عکس العمل گذشته است و خود پدیده ای نیست که منتظر عکس العمل ضد آن باشند.

اما در خاتمه چنین می گفت: با تمام این احوال خوشحالم و به قسمت خویش راضی و از خدای عادل خود خشنود و سپاسگزارم.

علائم و نشانهها

گفتم: هر گل دارای عطر خاصی است که بدان عطر شناخته می شود و هر چیز دارای نشانهها و علائمی است که بدان وسیله آن را تمیز می دهند. علامت و نشانهٔ مرد خدا نیز وحدت و صلح و صفا و دوستی و محبت و پیوند برادری است و کسی را که دارای این صفات است بدون تردید یک انسان خدائی بدانید. این است سخنی که از هاتف عشق دریافته و بی پرده بیان می کنم و به عنوان تحفه ای از جانب وحدت ارمغان جوانان و نوگلان بستان زندگی می نمایم باشد که آنها را سودمند افتد. خداوند همگان را از گرداب نادانی و غفلت نجات بخشد .

زیان عظیم غفلت

یکی از عواملی که بزرگترین زیان را در زندگی به انسان وارد می آورد غفلت است که باعث ایجاد ناراحتی های بسیار و محرومیت از مزایا و سعادت و جلوگیری از فیض و ممانعت از انجام وظیفه می گردد. این امر به قدری سخت و ناراحت کننده است که نه تنها بایستی در حق کسانی که غفلت در کار روا می دارند تأسف فوق العاده خورد بلکه باید برای آنها سوگواری کرد زیرا چیزهائی گرانبها از آنها فوت می شود که اگر کار را درست انجام می دادند از آن برخوردار می شدند و با انجام وظیفه دیگران را هم برخوردار می ساختند.

موجب محرومیتها

وقتی با دقت و توجه به جریان زندگی می نگریم می بینیم محرومیتهایی که ما از آنچه باید نصیبمان شود می بریم در اثر غفلت است و بیشتر ناروائیها و رنجها و گرفتاریها و کم بهره گیهای ما در اثر آن بوجود می آید. درست است که مقدر انجام می شود و هر کسی به سرنوشت خود می رسد، اما چون تمرین و توجه هم صحیح است، کسانی که غفلت روا دارند، از مزیتهایی که باید به آنها برسد تا حدی محروم می مانند.

تجزیه و تحلیل غفلت

حال بینیم غفلت چیست و چه عملی انجام میدهد: تمریناتی باید برای یک قسمت بخصوص از وظایفی که بعهده داریم انجام شود. غفلت آن است که از انجام این تمرینها خودداری کنیم و آن را در بوته اجمال گذاریم. هنگامی که تمرین کردیم قوه حافظه در قسمت انجام آن کاری که باید بشود قوی می گردد زیرا مطلب تکرار می شود و دیگر فراموشی در کار نمی آید.

یک مثل

برای این که روشن شود غفلت چیست و چه اثری دارد می گویم: مقدر است شما نان بپزید. وسایل کامل آن را از قبیل آرد، نمک، آب، مخمر، کارگر و آنچه لازم است در اختیار دارید و عده ای هم گرسنه هستند و شما وظیفه دارید به آنها نان برسانید. حال اگر شما تعلل کرده و به انجام این وظیفه نپردازید و امروز و فردا کنید و کار را به عقب اندازید و به موقع انجام ندهید هم خودتان محروم مانده اید و هم عده ای را ناراحت ساخته اید. آنگاه که

موقع گذشت، با حالت التهاب به فکر جبران مافات می افتید. چون وقت کافی ندارید به عجله و شتاب تمام یک نان ناقص فطیر حاضر می کنید و آنها هم که باید به شما کمک کنند تاب و توان این کار را ندارند، ناچارید هر طور هست به تنهایی این عمل را انجام دهید. اما اگر در کارها تمرین کردید و هر کاری را درست به موقع خود صورت دادید همه کارها به خوبی انجام می شود و ناراحتی پیش نمی آید.

برای یادآوری

در بین عوام مرسوم است که برای یادآوری مطلبی با نخ به دور انگشت خود گره می زنند یا گرهی به گوشه دستمال خود می بندند و یا این که در موقع تذکر و بیاد بودن مطلب یک انگشت خود را تا کرده گرو نگاه می دارند تا در انجام کار غفلت روا ندارند.

تداعی معانی

هر چند این موضوعات وابسته به تداعی معانی است و در اثر مربوط بودن امور و افکار با یکدیگر وقتی یک فکر به خاطر آید فکرهای مربوط به آن مثل رشته زنجیر جلو می آید اما خود این عمل تمرین بشمار می رود که شخص با انجام آن حافظه خود را تمرین می دهد که مطلب را به خاطر بسپارد و در موقع انجام کار غافل نشود.

تکرار و تمرین

برای این که در انجام کاری که به عهده ما است یا بایستی حتماً انجام گردد غفلتی پیش نیاید طرز تمرین این است که مطلب را چند بار تکرار کنید و انجام آن را به خود یادآوری نمائید. مکرر به خود تکرار و یادآوری کنید و تذکر دهید که موضوع را فراموش نکنید.

راه تمرین

این تمرین را می توان شفاهی یا کتبی به صورت یادداشت و تذکر انجام داد. بهترین راه آن است که در محلی که مورد مراجعه روزانه است مانند تقویم بغلی و رومیزی یا کتابچه مخارج یا کاغذ روی میز یا امثال آن مطلب را یادداشت کنید.

مقصود نقش بستن در حافظه است

این تمرین فرضاً هم که نوشته و یادداشت نشود چون چند بار تکرار شده و در حافظه نقش بسته انجام خواهد شد زیرا وقتی به موقع عملی کردن آن رسیدید موضوع به خاطر می آید و صورت عمل به خود می گیرد.

کار را سبک نگیرید

غفلت چیست؟ اگر نقطه مقابل این کار را گرفتید و وظیفه ای را که باید انجام شود سبک و سطحی تلقی کردید و با خود گفتید: «باشد این وظیفه من است، مهم نیست انجام خواهم داد.» اما گرفتاریهای دیگر و کارهای دیگر و وظایف بعدی پیش می آید و وقت معین خواهد گذشت و می بیند عمل همچنان مانده و انجام نشده است.

تسریب یا امروز و فردا کردن

ممکن است با خود چنین بگویید که این کار را بعداً انجام خواهم داد. مانعی ندارد احتیاج به نگرانی نیست بعد به سراغ این کار خواهم آمد، آنگاه به کار دیگر مشغول می شوید و آن عمل فراموش می شود. مطلب دیگر، اشتغال دیگر و فکر دیگری در کار می آید و آن کار را از خاطر می برد. این را غفلت می نامند. در تحقیق این

وضع اغلب تمایل خود شخص هم دخالت دارد یعنی وقتی وظیفه ای برای انسان پیش می آید شخص علاقه کافی و اشتیاق لازم و دلبستگی وافی به انجام آن ندارد و میل دارد از آن بگذرد و آن را جا می گذارد و همین قدر که نسبت به تمرین آن و یاد آوریش غفلت نمود موضوع می گذرد و نه تنها آن کار از بین می رود بلکه تمرین مغزی منفی بوجود می آید.

فوت فرصت ها

تمرین منفی همان غفلت است که وقتی در اثر این تعلل و تغافل کارها به زمین ماند و بدون توجه از بین رفت و فرصت ها فوت گردید در مغز یک تمرین منفی برای عدم انجام کارها پیدا می شود که در نتیجه در همه کارها غفلت پیش می آید.

تلقین مخرب منفی

چیز دیگری که انسان را در غفلت ها و فراموشی ها بیشتر معتاد می سازد تذکر فراموشی نسبت به خود است به این معنی که اگر کسی بگوید: «من خیلی فراموشی دارم دچار نسیان زیاد هستم ، همه چیز را فراموش میکنم». و امثال این قبیل مطالب را در فکر خویش تذکر و تلقین دهد این فکر رفته رفته قوی شده در مغز او اثر می بخشد و ایجاد فراموشی واقعی می نماید.

سوگواری برای غافلان

به همین دلیل است که بایستی در باره کسانی که غفلت روا می دارند سوگواری کرد و به حالشان تأسف خورد زیرا اگر این ترتیب را پیش گیرند جبران پذیر نیست و خیلی مشکل است وضع عادی روحی خود را ترمیم کنند زیرا غفلت کار خود را کرده و مغز و جسم آنها را برای ادامه غفلت آماده ساخته است.

سهل انگاری

همان طور که بیان گردید گاهی انسان در مقابل انجام وظیفه ای که برای او معین شده چون چندان به انجامش اشتیاق ندارد و میل می کند آن کار را انجام ندهد عمداً فکر و کار دیگر را پیش می آورد و کارها و وظائف دیگر در نظرش جلوه گر می شود، این جلوه بزرگ می گردد و قدرت می گیرد. در واقع مثل این است که در اینجا غفلت به طور ناخودآگاه در کار می آید و این مورد خیلی قوی است.

عذر و بهانه بیجا

و اما کسی که چنین غفلتی روا داشته نمی گوید که من علاقه به این کار نداشتم بلکه عذر و بهانه نسیان را جلو کشیده می گوید فراموشم شده است. در صورتی که علت اصلی عدم انجام کار فقدان علاقه بود که نخواست آن کار را انجام بدهد.

تمرین ضد

این کار تمرینی است در نقطه مقابل. در اثر این غفلت کاری که باید انجام شود از بین می رود یا اگر صورت پذیرد خیلی بی وزن و خیلی زشت است و درست مطلوب نیست زیبایی و لطافت لازم را ندارد. مانند دختر خانم زیبا و لطیف یا پسر رشید برازنده ای است که متأسفانه در اثر پیش آمدهائی از موعد شوهر کردن یا زن گرفتن آنها گذشته است و آنگاه در شصت سالگی به فکر تشکیل عائله می افتند. البته اینها هم خانواده تشکیل داده اند و نام

زناشوئی بر آن اطلاق می شود و زندگی را هم گذرانده اند و مقدر هم چنین بوده اما مسلماً آن لطافت و زیبایی و لذت و طراوت جوانی را ندارد.

عمل شتاب

همان طور که غفلت کار را خراب می کند، شتاب و عجله نیز مخرب کار است. هر کس در انجام کارها عجله روا دارد و به تعجیل و بدون تعقل و تفکر امور را انجام دهد نتیجه کارش مطلوب نخواهد بود.

زیان اشتباه

از علل بزرگ اشتباه و خبط بی صبری و عجله و بی فکری است. پس از این که اشتباه صورت گرفت فرضاً انسان در صدد ترمیم بر آید علاوه بر مضرات دیگر باعث اتلاف وقت است یعنی در موقعی که کارهای واجب مخصوص به آن ساعت است ناچار است اشتباهات و غفلت ها و کارهای فوت شده گذشته را نیز انجام دهد و جمع هر دو بسیار مشکل است.

تعادل و موقع شناسی

قبلاً گفته شد که غفلت هم باعث خرابی است یعنی اگر غفلت کند کار ناکرده خواهد ماند و اگر عجله روا دارد کار به سرعت پیش می افتد و نارس انجام داده می شود. پس بایستی اعتدال را رعایت نمود و هر کاری را به موقع و به جا انجام داد.

محبوب نزد خداوند

خلاصه مطلب آن که اگر انسان می خواهد خداوند متعال و آفریننده جهان از او راضی و خشنود باشد باید اطاعت امر کند و بی گمان تنها چیزی که موجب خشنودی خداوند است اطاعت و فرمان برداری از اوامر الهی و دستورات دین و انجام وظیفه و تکلیف و حفظ تعادل در کارها است.

تفکیک نوع فراموشی

در خاتمه این بیان لازم است این نکته را تذکر دهد که نسیان بر دو قسم است: یکی فراموشی که نوعی بیماری می باشد و در حفره های مخصوص مغز که محل حافظه است خلل و نقصانی پیش می آید و شخص را دچار نسیان می کند. دوم فراموشی در اثر عدم توجه کافی و تمرین نکردن است. منظور از لفظ فراموشی در این مقاله آن نوع نسیان نیست بلکه مقصود غفلت و تمرین نکردن در کار است.

غفلت در وحدت ادیان

قبل از اختتام مطلب بر خود فرض می دانم این نکته را به خوانندگان گرامی یادآوری کنم که چون در این دوره از زمان برای نجات مردم از زیانها و خطرات بی دینی، خداناشناسی و دوری از معنویات بهترین راه و روش وحدت ادیان است لذا هر کس در این کار غفلت روا دارد از مزایا و نعمت آن محروم مانده و مشمول عواقب غفلت است که در این مقاله بیان گردید. خداوند یار و یاور نیکوکاران است.

خلاصه مطالب بالا در یک دو بیت

هست غفلت مایه رنج گران

سوگواری باز کن بر غافلان

کن اطاعت امر یزدان بیگمان

گر تو خواهی از خدا شادان شوی